موافقی از جانب آمریکا باشید." (۱)

"درجریان حوادث ایران، من غالباً برسراین دو راهی قرار میگرفتم که آیا در بحرانی که شاه با آن روبرو بود از او بطور کامل حمایت کنم، یا طبق سیاست مزورانه‌ای که سالیون سفیر ما در تهران به من توصیه میکرد به پشتیبانی لفظی از او اکتفا ورزم؟" (۲)

"هنگامیکه بحران ایران در دستگاه حکومتی آمریکا بصورت یک کشمکش قدرت میان کاخ سفید و وزارت امور خارجه درآمد، اختیار بدست کسانی افتاد که مصمم بودند یک انقلاب کامل و تمام عیار در این کشور صورت گیرد... مثلا پاسخهای وزارت امور خارجه به درخواستهای سالیون سفیر ما در تهران، بیش از هرچیز بر این تکیه داشت که ما باید شاه را برای تشکیل یک دولت ائتلافی در فشار بگذاریم، وحتی با او فشار بیاوریم که در مورد آینده سلطنت یک رفراندم ترتیب دهد، و نیز بر این تأکید کرده بود که حتما یک رهبر مخالف نخست وزیری را عهده‌دار شود. از نظر من همه این خواستها صدور جواز برای براه انداختن یک قیام سیاسی همه جانبه علیه شاه بود که تحت حمایت آمریکا انجام میگرفت." (۳)

"... برمبنای همه این محاسبات غلط، حکومت

---

۱ ـ Richard Nixon در مصاحبه با مجله فرانسوی Politique internationale، شماره بهار ۱۹۸۱

۲ ـ Jimmy Carter در کتاب Keeping Faith، چاپ نیویورک، ۱۹۸۲، ص ۴۴۳

۳ ـ Zbigniew Brzezinski رئیس شورای امنیت ملی آمریکا، در کتاب Power and Principles، چاپ نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۳۵۶

کارتر مخصوصاً وزارت امورخارجه آمریکا تدریجاً ولی بطور منظم از کمک وهمکاری سیاسی واقتصادی ومعنوی خود با حکومت شاه کاستند ودرعوض آشکارا تبلیغاتی را که برضد شاه میشد مورد تشویق قرار دادند." (۱)

"چه بخواهیم وچه نخواهیم، باید دانسته باشیم که شاه درمدت ۳۷ سال سلطنتش متحد خوب ما در منطقه خاورمیانه بود، وبا این وصف، فشارهای روزافزون ما بود که او را از تاج وتختش برکنار کرد. جای تعجب نیست اگر رهبران دیگر این منطقه از اینکه روزی آمریکا با آنان نیز همین معامله را بکند نگران شوند وبسراغ متحد قابل اعتمادتری بروند." (۲)

"ما با سیاست غلط خود، یا بعبارت بهتر با فقدان هرگونه سیاستی براساس سرباززدن از روبروئی با واقعیت ها، توانستیم نیروهای چپ را برای مخالفت با حکومت ایران متحد کنیم ونیروهای راست را نیز به سردرگمی وبی تکلیفی بکشانیم. این ما بودیم که باعث سقوط شاه شدیم وایران را به گورستان تاریخ فرستادیم." (۳)

"وقتی که تلگرام محرمانه وفوری وزیرامورخارجه را دریافت داشتم که خواسته بود شاه را از پشتیبانی قاطعانه آمریکا مطمئن کنم، فهمیدم که وی بتصور اینکه شاه

۱ـ Jane Kirkpatrick ، وزیرونماینده پیشین آمریکا درسازمان ملل متحد، درکتاب Dictatorship and Double Standards; Rationalism and Reason in Politics چاپ نیویورک، ۱۹۸۲، ص ۸

۲ـ Henry Kissinger ، درمصاحبه با مجله Economist لندن، ۱۰ فوریه ۱۹۷۹

۳ـ Alexander Haig وزیرامورخارجه پیشین آمریکا و فرمانده پیشین نیروهای پیمان آتلانتیک در اروپا، درمصاحبه با فرهاد منصوریان سخنگوی سازمان گاما، درلوس آنجلس.

ممکن است با یک اقدام سریع فرمان یک کودتای نظامی بدهد، خواسته است مزورانه با این نقشه افکار شاه را منحرف کرده و از یک اقدام حادنظامی از جانب او ممانعت کرده باشد. در این تلگرام اضافه شده بود که این تصمیم را رئیس جمهوری شخصاً اتخاذ نموده است و دیگر مایل نیست نظریات مرا در این باره بشنود." (۱)

"... در رابطه با همین طرز فکر بود که در اکتبر ۱۹۷۸ (مهر ۱۳۵۷) هم وزارت امور خارجه آمریکا و هم سالیون سفیر ایالات متحده در تهران، حتی با ارسال لوازم عادی مقابله با اغتشاشات خیابانی، از قبیل گاز اشک آور برای دولت ایران مخالفت کردند، با این استدلال که ارسال این وسائل احتمالا از پیشرفت روند برقراری سازش در ایران مانع خواهد شد... بتدریج که بحران آشکارتر شد، برای من مشخص گردید که دست اندرکاران عمده وزارت امور خارجه آمریکا، بویژه رئیس بخش امور ایران در این وزارتخانه، اصولا با انگیزه شخصی دشمنی با شاه خواهان برکناری او از قدرت بودند." (۲)

"شاه بزودی دریافت که آمریکا نه تنها برنامه و طرح مشخصی در مورد ایران ندارد، بلکه اصولا فاقد یک سیاست مشخص و حساب شده در این زمینه است. حقیقت این است که سیاست ما در ایران فقط از روی خیالبافی و تصورات ذهنی برخی از رهبران آمریکا تعیین

۱ـ William Sullivan، نقل از کتاب "سقوط شاهنشاهی ایران"، نوشته D. Shumer، چاپ لوس آنجلس، ۱۹۸۰، ص ۱۴۸

۲ـ Zbigniew Brzezinski در Power and Principles چاپ نیویورک، ۱۹۸۲، ص ۳۵۵

میشد." (۱)

"درتهران روابط محرمانه سفیرآمریکا با تندروترین مخالفان شاه آشکارتروآشکارترشد. دیپلماتهای متعددی، ازسفیرآمریکا گرفته تا دیگران، علناً این مخالفین را به آشتی ناپذیری بیشترتشویق میکردند. لحن گزارشهائی که به واشینگتن فرستاده میشد پیوسته تندتروانتقادی ترمیشد، حتی درزمینه امنیت متقابل وهمکاری نظامی که پیش از آن از طرف جهان غرب حیاتی تشخیص داده شده بود. گزارش مبسوطی که در "اسنادلانه جاسوسی" درتهران منتشر شده است این واقعیت را بطورمشروح روشن میکند." (۲)

"... حتی درماههای نوامبرودسامبر ۱۹۷۸ که رژیم شاه به آستانه سقوط رسیده بود، معاون اداره حقوق بشر در وزارت امورخارجه آمریکا به تهران رفت تا ازجانب وزیرامورخارجه ازسفیرآمریکا بخواهدکه شاه را ازهرگونه اقدام حادی علیه مخالفانش باز دارد." (۳)

۱ـ William Sullivan درکتاب Mission to Iran چاپ نیویورک، ۱۹۸۱، ص ۲۲۶

۲ـ اسنادلانه جاسوسی آمریکا، سندسری شماره ۲۳، ازسفارت ایالات متحده درتهران به وزارت امورخارجه آمریکا در واشینگتن، برای بررسی واقدام. موضوع: ارزیابی سالانه ازسیاست ومنابع ایران، ۵ آوریل ۱۹۷۷. جلد هشتم اسناد، چاپ تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۹۸ تا ۲۱۲. متن این پاراگراف ازکتاب "کالبدشکافی یک انقلاب" نقل شده است.

۳ ـ ازگزارش **Disastrous Years** درمجله Encounter شماره نوامبر ۱۹۸۴

با تحول وقایع ایران، اینک برای بخش بزرگی از جهانیان مسلم شده بود که حکومت آمریکا نه تنها حکومتی سردرگم و بی هدف و بیعرضه است، بلکه در عین حال حکومتی ریاکار و مزورنیز هست، و این هردو امر در سیاست ناشیانه و پرازاشتباهی که در مورد ایران پیروی شد به اثبات رسید. تمام این اشتباهات باعث شد که رئیس جمهوری آمریکا در همه مدت انقلاب ایران آدمی فلج شده باشد. پیروزی ملاها بهیچوجه الزامی نبود، بشرط آنکه از همان سال ۱۹۷۸ از راههای ضروری درپیشگیری از آن اقدام میشد. ولی وقتی که رئیس جمهوری آمریکا هیچ سیاست روشنی درباره دفاع از منافع کشورش نداشته باشد همه چیز امکان پذیر است." (۱)

"در عصر جدید، کمتر کشور متوسطی را میتوان یافت که توانسته باشد بدون اتکاء مقدماتی به یک قدرت بزرگ راه نوسازی و پیشرفت خود را هموار کند. پیمان امنیتی که بعد از جنگ جهانی دوم میان آمریکا و ژاپن امضاء شد بهترین نمونه شمربخشی چنین پیوندی است. اگر ایالات متحده بهنگام بروز نخستین علائم تشنج ها و بحرانهای داخلی شدیدی که در ژاپن بعد از جنگ روی داد شروع به شانه خالی کردن از انجام تعهدات خود کرده بود، نتایج این امر میتوانست بهمان اندازه وخیم باشد که در ایران وخیم شد. در ایران ما دوست و رهبری را در آن هنگام که بیش از هروقت دیگر به دوستی ما نیاز مند بود، بحال خود رها کردیم." (۲)

۱ـ Michael Ledeen و William Lewis در کتاب Debacle : The American Failure in Iran، چاپ نیویورک، ۱۹۸۰، ص ۲۳۱

۲ـ Richard Nixon در کتاب Leaders، ترجمه فرانسه چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۳۶۰

"اشتباه بنیادی دولت آمریکا عدم درک این واقعیت بود که حکومت شاه ـ علیرغم هرگونه داوری درباره سیاست داخلی او ـ بمراتب بهتر از تمام راه حل های دیگری بود که بجای آن پیشنهاد میشد. اگر شاه مانده بود، نه مسئله افغانستان پیش میآمد، ونه مسئله گروگانگیری. وظیفه ما بجای تضعیف او این بود که وی را در انجام تحولات مترقیانه ای که در کشورش درجریان بود یاری دهیم." (۱)

"از دیدگاه شاه، خطای اساسی وجبران ناپذیر حکومت آمریکا درجریان حوادث ایران کوتاهی این حکومت درحفظ شاه یا حتی کوشش حکومت آمریکا برای سقوط او نبود، بلکه ترديد وتزلزل دائمی وپایان ناپذیر این حکومت بود. درتمام مدتی که آشوب و بلوا ادامه داشت، یکروز رئیس جمهوری ومقامات مسئول بلندپایه آمریکا قول پشتیبانی قاطع و کامل به حکومت شاه میدادند، وفردای آنروز خودشان شایع میکردند که نمایندگانی از جانب دولت آمریکا بطور محرمانه بمنظور تماس با مخالفان رژیم به تهران فرستاده شده اند. و روز بعد از آن، اعلامیه کاخ سفید تصریح میکرد که درصورت سقوط شاه ایالات متحده آماده برقراری رابطه با هر دولتی است که به خواست مردم جانشین آن شده باشد. یک حکومت آمریکای مردد وبی اراده، مسلماً نمیتوانست تصمیم بگیرد که آیا باید شاه را بیقید وشرط مورد تأیید قرار دهد، یا او را به نوعی سازش با مخالفانش وادارد، یا بکلی ساقط کند، ودرغیر اینصورت وی را در اتخاذ سیاست خود آزاد بگذارد." (۲)

۱ـ ۲ـ Richard Nixon درمصاحبه با مجله فرانسوی Politique internationale، شماره بهار ۱۹۸۱، و کتاب Leaders ص ۳۱۲

"روز ۱۸ ژانویه (۲۸ دی ۱۳۵۷) یک یادداشت طولانی وشخصی برای رئیس جمهوری فرستادم که شامل هفت صفحه ماشین شده بود. دراین یادداشت به رئیس جمهوری متذکرشدم که ما درایران با یک ضیافت ساز وآواز روبرو نیستیم، بلکه با وضعی مواجه هستیم که وخامت تدریجی آن درنهایت امر میتواند برای ایالات متحده نتایج بین المللی مصیبت باری ببار آورد. وهشدار دادم که براثر این روش ما ارتش ایران روزبروز بیشتر سیاست زده وروحیه اش ضعیفتر میشود و ازهم میپاشد، وگفتم که ایران احتمالا بتدریج جهت گیری مشابهی را با جهت گیری لیبی پیدا میکند." (۱)

"به رئیس جمهوری گفتم: آقای پرزیدنت، بدبختانه اداره سیاست جهان همانند اداره یک کودکستان نیست، وما باید درنظر داشته باشیم که درصورت جلوگیری از ارتش ایران از دست زدن به یک اقدام قاطع، چه زیانهای جبران ناپذیری ببار خواهیم آورد." (۲)

ولی برای "آقای پرزیدنت" کماکان طبق "قانون گودکستان" میبایست "بزرگترها" تصمیم بگیرند:

"درحالیکه من با نظرشاه موافق بودم که مسافرت او از ایران باید پس از تشکیل یک دولت ثابت وطبق برنامه وهمراه با حفظ شئون او انجام گیرد، سالیون توصیه میکرد که با نظرشاه مخالفت کنیم ومصراً از او بخواهیم بفوریت ایران را ترک گوید، وبموازات آن سعی کنیم با آیت الله خمینی دوستی وهم پیمانی برقرار کنیم." (۳)

۲ـ Zbigniew Brzezinski ، در کتاب Power and Principles ، ص ۳۸۰ و ۳۸۵

۳ ـ Jimmy Carter درکتاب Keeping Faith ، ص ۴۴۳

"با اطمینان میتوان گفت که در مورد مواجهه با انقلاب ایران، آمریکا دارای پنج سیاست بکلی مختلف وغالباً متناقض با یکدیگر بود که در کاخ سفید و وزارت امور خارجه و پنتاگون و سیا و کنگره تعیین میشد، وهیچکدام از این سیاستها، جز در مورد متزلزل کردن وضع شاه، با یکدیگر نمیخواندند." (۱)

"آمریکا خودش بطور مستقیم در سازمان دادن و آموزش افراد سازمان امنیت ایران شرکت داشت و در طول سالها، رؤیاهای بلندپروازانه شاه را برای تبدیل کشورش به یکی از قدرتهای درجه اول جهان تشویق کرد. ولی بمحض آنکه وضع در ایران روبه وخامت گذاشت، شاه را رها کرد و بشتاب در صدد ایجاد یک سیستم "جانشین" برای رژیم سلطنتی برآمد." (۲)

"ولادیمیر بوکوفسکی نویسنده نامدار روس که ۱۲ سال از عمرش را در زندانهای سیبری گذرانده است واکنون در تبعید بسر میبرد، طی سخنرانی تندی علیه "لیبرالهائی که با زندگی میلیونها انسان بازی میکنند" اظهار داشت که مسئول مستقیم بسیاری از مصیبتهای امروز جهان از جمله انقلاب فلاکت بار آیت الله‌ها در ایران، جیمی کارتر است. وی گفت: "لیبرالها کارتر را قانع کردند که باید شاه از ایران برود، واطمینان دادند که با رفتن او انقلابی هم رخ نخواهد داد. اما در عمل صدها هزار تن کشته

۱ــ Michel Poniatowski وزیر کشور پیشین فرانسه، در مصاحبه با تلویزیون فرانسه، ۶ نوامبر ۱۹۸۰

۲ــ جعفر نمیری، رئیس جمهوری پیشین سودان، در کتاب "نظری استراتژیک به تهدیدهای علیه امنیت ملی در خاورمیانه در سالهای دهه ۸۰"، نشریه "انستیتوی مطالعات سیاسی واستراتژیک سودان"، چاپ خرطوم، اکتبر ۱۹۸۴

شدندیا مجبوربه ترک وطن شدند ، فقط بخاطرآنکه موعظه های اخلاقی لیبرالها وداوریهای بیرحمانه و احمقانه آنان چنین اقتضا میکرد ." (۱)

"محاسبات غلط وخیالبافانه دولت آمریکا به خمینی اجازه دادتا باخیال راحت دست به فریبکاری بزنند . همکاران وی گفتند ـ و وزارت امورخارجه آمریکانیز باورکرد ـ که خمینی قصد داردربازگشت بایران دولتی ازسیاستمداران میانه رو وغیرمذهبی تشکیل دهدوخوداز دورادور بعنوان راهنمای سیاسی و معنوی انقلاب عمل کند . شایداین اطمینانها چندان هم ضروری نبود ، زیراوزارت امورخارجه ـ بی آنکه لزومی به تذکرآن باشد ـ جداً خواهان بقدرت رسیدن یاران آیت الله خمینی ونظارت عالیه وی بر یک رژیم دموکراتیک بود" که حتما منافع آمریکا را درمنطقه حفظ خواهدکرد ." (۲)

کسی که بیش ازهمه دراین باره حق اظهارنظرداشت ، خودمحمدرضا شاه بود ،که قربانی اصلی این "محاسبات غلط وخیالبافانه" شده بود . سیاست وی درطول سالها این بود که برای توازن وضع حساسی که کشورش ازنظرهمسایگی مستقیم با ابرقدرت شوروی داشت با ابرقدرت آمریکائی نزدیک باشد ،ودراین موردحتی موفق شده بودیک پیمان تدافعی با آمریکا منعقدکند .ولی خوداودرماهها وهفته های آخرزندگی، با تلخی تمام به اشتباه خوداعتراف کرد :

"بزرگترین اشتباه من توجه به توصیه های آمریکا بودکه براساس آنها همه تروریست های آدمکش را آزادکردم وگذاشتم تا دسته های جنایتکار را برای

۱ـ نقل ازهفته نامه کیهان ،چاپ لندن ،۱۰ آبان ۱۳۶۳
۲ـ William Lewis Michael Ledeen درکتاب Debacle

آدمکشیهای تازه رهبری کنند. درآن موقع آمریکا مرتباً بمن فشار میآوردکه به مخالفان آزادی عمل بیشتروبیشتری بدهم، وچون خودمن نیزتصمیم داشتم بهرقیمت باشدازخونریزی جلوگیری کنم اشکالی درپذیرفتن این نظرندیدم. اما حالامیبینم که این سیاست غلط بوده است. امروزکم نیستند کسانی که معتقدنداگردرآن زمان نظم وقانون را بهرقیمت برقرارکرده بودیم، تلفات وخساراتی که بمردم ایران واردشده است ومیشود، صدها بارکمتر میشد." (۱)

"فکرمیکنم که احترازازهمه اینها امکان پذیربود، اگرسیاست هماهنگی میان شیوه‌ها وخط مشی های مشوش ومتناقض کشورهای دوست ومتحدمن وجود میداشت. درطول ماهها، فکرمیکردم که چنین طرحی وجود دارد. بهمین جهت بارها وبارها درباره مقاصدواقعی غرب وسیاستهای آن درموردایران از خودم پرسش کرده بودم، ولی نتوانسته بودم پاسخ قانع کننده‌ای برای آن بیابم. با این همه، و علیرغم تمام بدیهیات، بازهم باورکردن این واقعیت برایم دشواربودکه فاجعه ایران با همه عظمت خودنتیجه ساده سیاست کوتاه‌بینانه آمریکا یا اصولا فقدان هرگونه سیاستی ازجانب این کشوربجز خرده حسابهای حل نشده میان اعضای مؤثرحکومت آمریکا باشد. متأسفانه ارزیابی منطقی وقایعی که قبل وبعدازگروگانگیری روی دادنتیجه‌ای جزاین بدست نمیدهد." (۲)

۱ــ محمدرضا شاه پهلوی، درمصاحبه با Washington Post قاهره، ۲۲ ژوئن ۱۹۸۰

۲ــ ازکتاب The Shah's Story ; an Autobiography چاپ لندن، ۱۹۸۰، ص ۲۲۱

ظاهراً این داستانی بودکه حتی با مرگ محمدرضا شاه هم‌بپایان خودنرسید .گواهی آنرا میتوان اززبان فرزندش رضا شاه‌دوم شنید :

"شگفت آوربودکه درموردانتشاربیانیه اعلام‌سلطنت من، آنقدرموانع گوناگون در راه پخش این خبر و پیام من بوجودآمدکه ازخودم‌میپرسم‌آیا اراده‌خاصی درموردا ین اشکالتراشی ها درکارنبود؟ آیا واقعاً تصادفی بودکه‌بطورناگهانی آنتن ها دچارنقص فنی شدند، ماهواره‌ها پخش خبررانادیده‌گرفتند، وبا ادعای "اعتصاب هواپیماها" انتقال نوارها و عکسهای مربوط بدین موضوع ممکن نشد؟"(۱)

برای تکمیل این مبحث ،به‌صفحات ۲۲۸۶ تا۲۲۹۰ درجلد چهارم این کتاب نیزمراجعه‌فرمائید.

.....

دردناکترین ضربتها ، ضربتی است که‌ازپشت سر، آنهم نه‌ازجانب دشمن بلکه‌ازجانب دوست واردمیآید. هنگامی که‌گروه‌توطئه‌گران در راهرو سنای رُم با شمشیرهای آخته‌برسزارهجوم بردند، وی‌تنهادرآندم‌که بروتوس فرزندخوانده‌خودرا درجمع آنان یافت ، دست ازدفاع خویش برداشت وشنل برسرکشید، زیراضربت روحی که‌خورده‌بودازضربات شمشیردشمنان کشنده‌تربود.

برای ایران عصرفاجعه‌نیزضربت خوردن ازکارتل نفتی، ازانگلستان، ازشوروی،ازفلسطینیان وازکشورهای عربی پشتیبان آنها ، امری غیرمنتظره‌نبود. اماضربت خوردن ازدوست ومتحدی بنام‌آمریکا ، بهمان اندازه دردناک بودکه‌نامنتظره‌بود. سفیراین کشوردرایران ، احساس‌شاه‌رادراین مورد درکتاب "مأموریت درایران" خودچنین منعکس کرده‌است :

۱ــ نقل ازکتاب Reza Pahlavi ، نوشته Alain Rodier باهمکاری Christian Malar ،چاپ پاریس ،۱۹۸۶،ص۱۱۳

"شاه سلسله تحریکات و خرابکاریهائی را که همزمان با یکدیگر و همه جا بطور بیمقدمه در نقاط مختلف مملکت روی داده بود برشمرد و بعد بمن گفت: برای من تردیدی نیست که چنین تقارنی زاده یک طرح دقیق و حساب شده است که در خارج طراحی شده است. البته تا آنجا که این امر با کشورهائی چون انگلستان مربوط میشود، تعجبی نمیکنم. ولی آنچه برایم جنبه معما دارد روش سازمان "سیا" است. نمیفهمم چرا این سازمان علیه من با این شدت به فعالیت برخاسته است؟ چه چیز باعث شده است که آمریکا در مورد ایران چنین سیاست پنهانی در پیش بگیرد؟" (۱)

بسیار ند کسانی که میکوشند این نقش فاجعه انگیز سیاست آمریکا در ایران را، با این تذکر که در این مورد سوء نیتی در کار نبوده است توجیه کنند و از سنگینی گناه بکاهند. ولی این منطق اگر برای طرف خطا کار قابل قبول باشد، برای آنطرف که قربانی خطا شده است بهمین آسانی قابل قبول نیست. یکبار دیگر سخن معروف "مائوتسه تونگ" را بیاد آوریم که: "ممکن است سرکسی را به اشتباه بریده باشی، اما یقین بدان که دیگر این سر به تنش باز نخواهد گشت".

وقتیکه نتیجه ملموس و مسلم اعمال سیاستی از جانب یک ابرقدرت، سقوط فاجعه آمیز کشوری دیگر ـ آنهم کشوری دوست و نه دشمن ـ در ژرفای تباهی باشد، برای این کشور چه تفاوت میکند که این سیاست از بدخواهی یا از ناشیگری مایه گرفته باشد؟ دیر زمانی است که گفته اند: "جاده جهنم نیز با حسن نیت فرش شده است."

در ارزیابی فاجعه ای چنین سرنوشت ساز، اشتباه

۱ـ William Sullivan در کتاب Mission to Iran، چاپ نیویورک، ۱۹۸۱، ص ۱۵۶

یک ابرقدرت تفاوت زیادی با ویرانگری عمدی اوندارد. شایدروشنفکران بی مسئولیتی که درایران ملای "مدینه فاضله" سردادندولی راه "ولایت فقیه" راگشودند، بتوانندبدین متعذرشوندکه امکاناتشان در ویرانگری بهمین مرزفتنه انگیزی محدودمیشده است، ولی آن "روشنفکر" مسئولی که درمسندرئیس جمهوری یک کشور ابرقدرت نشسته است، یعنی هم انجیل را داردوهم چماق را، حق نداردچماق خودرا پشتوانه انجیل قراردهد، مگر وقتیکه مطمئن باشددرپایان کارخودکشوری را به پای صلیب نخواهدبرد.

علیرغم هرکلاه شرعی که برای چنین توجیهی بکار گرفته شود، واقعیت انکارناپذیراین است که مسئول مستقیم وبنیادی فاجعه سال ۱۳۵۷ ایران سیاست غلط و کوتاه بینانه "جیمی کارتر" وبلندپایگان حکومت اوبود. اگراین عامل ویرانگرپا بمیدان نگذاشته بود، نه زمینه سازیهای چندین ساله کارتل نفت، نه توطئه گریهای پشت پرده سیاست انگلستان، نه استیلاطلبی دیرپای شوروی، نه نقش احتمالی ناگفته اسرائیل، نه عربده جوئیهای سرهنگ قذافی وفتنه انگیزیهای یاسر عرفات وبازی دوپهلوی حافظ الاسد، نه فرصت طلبی ها و سودجوئی های اعضای نامتجانس "رنگین کمان داخلی انقلاب"، هیچیک به تنهائی وحتی بطوردسته جمعی توانائی چنین فاجعه انگیزی وفاجعه پروری راندا شتند. درشرائط نیرومندی ایران آنروز، چنین تلاش ویرانگری فقط درصورتی بخت موفقیت داشت که وزنهٔ "کینگ کُنگ" درکفه گذاشته شود، ودرست هم وقتی چنین شدکه کینگ کُنگ پا بمیدان گذاشت.

ولی نقش کینگ کنگ اگرمیتواندنقشی ویرانگرباشد، نمیتواندنقشی سازنده باشد. سیاست حقوق بشرجیمی کارترنیز، بدانصورت ناشیانه وخیالبافانه ای که عرضه

شدنمیتوانست درهیچ صورت به‌نتیجه‌ای مثبت بینجامد. بهمین جهت بودکه این سیاست ازهمان آغازدر "جهان اول" یعنی دردنیائی که‌کشورخودآقای کارتربدان تعلق داشت با ناباوری روبرو شد، درجهان دوم‌یعنی دراردوگاه‌کمونیست‌بدان پاسخ صریح niet داده شد، وکشورهای بزرگ وکوچک جهان سوم نیز، باستثنای ایران، در درجات مختلفی ازنزاکت یا بی نزاکتی آنرا ازسرباز کردند، زیرابرای هیچکدام ازجهان سومی ها این "حقوق بشر" آن اولویتی راندا شت که‌برای آقای کارتروبرای روشنفکران اتوکشیده‌و خیالپردازاوداشت. این جوامع بسیاربیشترازاحتیاج به‌آزادی بیان وآزادی قلم وآزادی انتخابات، احتیاج به‌برخورداری ازضوابط دیگرحقوق بشردرقلمرو فقروجهل وگرسنگی وبیماری و بیسوادی داشتند. نیازهائی راداشتند که‌غرب اصولا با آنها آشنانیست، زیراکه‌ازیکسوخودش ازبابت هیچیک ازآنها مسئله‌ای ندارد، وازسوی دیگرکارگردانانش مبارزه‌باآنها رادردنیای درجه‌دوم‌ها با منافع اقتصادی وبا امتیازات جهان اولی خودسازگارنمیابند.

به‌پیام "پیامبرانه "وجهانی آقای جیمی کارتر، عملا تنها ازجانب ایران ترتیب اثرداده‌شد، زیراکه‌در این کشور، حتی پیش ازروی کارآمدن آقای کارتر، رژیم وقت با توجه‌به‌پیشرفتهای اقتصادی واجتماعی جامعه‌ایرانی وبرای خنثی کردن تبلیغات بین المللی گسترده‌وهماهنگی که‌شاه ازهمان آغازدست کارتل نفتی را درپشت آن میدید، خودتصمیم به‌اتخاذ فضای سیاسی بازترگرفته‌وآنرا اعلام نیزکرده‌بود. بدین موضوع در کتاب "پاسخ به‌تاریخ" تأکیدنهاده‌شده‌است.

منتها شاه مانندهرزمامداردیگری ازجهان سوم، و مانندهرغیرزمامداری که‌درسیرتحولات اجتماعی مطالعه‌ای

ولوسطحی داشته باشد، میدانست که این "فضای بازسیاسی" را نمیتوان بصورتی "ضربتی" واردزندگی یک ملت کرد. آنچه با سنتها، آداب ورسوم وشیوه‌های زندگی یک جامعه وباطرز فکروروحیات مردم آن سروکار دارد، همانطور که بطورتدریجی جا افتاده وقوام یافته است، بطورتدریجی نیز میتواندتغییرکند. تلاش ناشیانه برای شتاب بخشیدن مصنوعی بدین روندبه پیروزی این تلاش نمیانجامد، به هرج ومرجی غیرقابل کنترل میانجامد.

این حقیقت پیش ازاین بارها آزموده شده است، وبعد ازاین نیزآزموده خواهدشد. ولی اشکال دراین بودکه این روندکار، هرقدرهم منطقی وطبیعی بود، با خواستها ونیازهای انتخاباتی آقای جیمی کارتروگروه همکارانش نمیساخت. وی که موفقیت انتخاباتی خودرا بربهره‌گیری از "عقده‌گناه" جامعه آمریکائی درپیامدویتنام و واترگیت وبروعده‌های مؤکد دراستقرارنظم نوینی براساس عدل مسیحی وتعمیم‌جهانی حقوق بشراستوارساخته بود خودرا ناگزیرمیدیدکه تا پیش ازانتخابات میان دوره‌ای سال ۱۹۷۸ وبخصوص تا انتخابات عمومی سال ۱۹۸۰ کارنامه رضایت بخشی درمورداجرای این مواعیدبه مردم آمریکا عرضه‌دارد، وچون درتمام تلاشهای دیگرتیرش به سنگ خورد همه‌توجه‌خویش رابرتنهاکشوری متمرکزساخت که دراین باره به‌وی پاسخ مثبت داده‌بود. خواست او این بودکه ترازنامه مثبت کارش رادراین کشورنهایتاً تا اکتبر ۱۹۷۸ ارائه‌داده‌باشد، وازهمینجا بودکه دردسرها شروع شد. اندکی بعدریچاردنیکسن، رئیس جمهوری پیش ازاو، در ارزیابی این دردسرها درکتابش نوشت: "نه‌تنها توقع برقراری دمکراسی نوع آمریکائی درجوامعی که اصولا آماده‌چنین دمکراسی نیستندتوقعی غیرمنطقی است، بلکه حتی درموردآن جوامعی هم که‌کم وبیش این آمادگی را

ازخودنشان میدهند، برای آن ضرب الاجل ۴۸ ساعته تعیین نمیتوان کرد".

ومتأسفانه آقای جیمی کارتر وروشنفکرانش نه تنها این ضرب الاجل ۴۸ ساعته را تعیین کردند، بلکه تمام وزنه سیاست آمریکا را با اضافه برهان قاطع "چماق" در همین راه درکفه گذاشتند، بدین ترتیب که ازیکطرف بطور پیگیر برای بازگذاشتن دست مخالفان درداخل وخارج ازکشور به شاه فشار آوردند، وازجانب دیگر بطور پیگیر دست نیروهای انتظامی ایران را دربرابر فتنه انگیزیهای مخالفان بستند.

ازداستانهای ظریف ادب پارسی است که با مدادیکی از روزهای زمستان مردی به گرمابه میرفت. درراه سگان بدو حمله بردند. خواست تا سنگی اززمین برگیرد وبرآنان زند، اما زمین یخ بسته بود وسنگ ازآن جدا نمیشد. با نک برداشت که: "چه ناکس مردمانند که سنگ را بسته وسگ را گشوده اند"!

آقای کارتر ودستگاه سیاسی واطلاعاتی او، با آنکه احتمالا این داستان پرمعنی را نخوانده بودند، درسیاست "ایرانی" خود درست بهمین راه رفتند. سگ را گشادند وسنگ را بستند. ظاهراً کشف کرده بودند که این ازبهترین شیوه های دفاع ازحقوق بشر است.

طبعاً برای بسیاری، خواه ناخواه این پرسش پیش میآید که چرا شاه درچنین شرایطی با این سیاست مماشات کرد وهنگامیکه هنوز دیرنشده بود واکنشی نشان نداد؟ مسلماً این اشتباهی ازجانب شاه بود، واشتباهی بزرگ و سرنوشت ساز، که خودش نیزبعدها آنرا صادقانه پذیرفت.

با اینهمه واقعیتی اساسی را که دراین جریان نقش قاطع داشت نادیده نمیبایدگرفت، واین واقعیت وضع ژئوپلیتیک ایران بود. مقابله مؤثربا سیاستی که

حکومت جیمی کارتردراین مورددرپیش گرفته بود، با توجه با اینکه کارگردانان این سیاست عموماً دشمنان اعلام شده یا پنهانی شاه بودند، مستلزم اصطکاکی اجتناب ناپذیربا دستگاه حکومتی آمریکا بود. واین مسئله‌ای است که حتی رئیس شورای ملی امنیت آمریکا که یکی ازسه‌چهارمقام بلندپایه درجه اول این کشوربودبارها برآن تأکیدنهاده است. چنین آزمایشی درشرایط امروزی جهان ازجانب هیچ کشورکوچک وحتی متوسط بخت موفقیت ندارد، مگر آنکه این کشوربرای حفظ توازن ازوزنه‌سیاسی یک ابر قدرت دربرابرقدرت دیگرکمک گیرد. این مانووررا پیش ازآن دولتهای متعددیگری باکامیابی انجام داده‌بودند که‌دونمونه‌ازتازه‌ترین آنها جهت‌گیری سیاسی مصر عبدالناصرپس ازپاسخ منفی آمریکا به‌طرح ساختمان سد اسوان، وجهت‌گیری سوریه‌حافظ الاسد پس ازشکستهای جولان ودره‌بقاع بود. این هردوبرای مقابله‌با ابرقدرت آمریکائی روبه‌ابرقدرت شوروی آوردندوهردونیزبیش و کم نتیجه‌رضایت بخش گرفتند.

ولی این مانووری که‌برای مصروسوریه‌قابل آزمون بود، برای ایران شاه‌بهمین آسانی آزمودنی نبود، زیرا که‌مصروسوریه‌هیچکدام همسایه‌مستقیم ودیواربدیوار ابر قدرت شمالی نبودند، درصورتیکه‌ایران باآن ابرقدرت همسایه ۲۰۰۰ کیلومترمرزمشترک داشت، باضافه‌قراردادی معتبرکه اختیارواجازه‌قانونی مداخله‌نظامی درکشور ایران رابدان میداد، واین خطرجوئی خطرجوئیِ چنان بزرگی بودکه‌هیچ زمامداری بآسانی نمیتوانست مسئولیتش رابپذیرد. سرنوشت همسایگان متعدد دیگر این ابرقدرت ازلهستان ومجارستان وبلغارستان و مغولستان گرفته‌تاتازه‌ترین نمونه‌آن درافغانستان، گویاتراز آن بودکه‌رهبرایران احتمال افزایش یک "ایرانستان" رابدین جمع نادیده‌بگیرد.

مشکل دیگر این بود که حکومت کارتر تا روز آخر خط مشی صریح و مشخصی در مورد بحران ایران از خود نشان نداد تا ایران نیز ناگزیر گردد که راه مشخص خود را برگزیند. سیاست کارتر و گروه دست اندرکاران او تا بآخر آن سیاست متزلزل و متغیری باقی ماند که به گفته نیکسون "صبح به شاه اطمینان میداد که در هر حال پشتیبان او است، عصر خودش رایج میکرد که دولت آمریکا با مخالفان شاه بمذاکره پرداخته است، و شب ژنرال هایزر را برای فلج کردن ارتش شاه به تهران میفرستاد". سیاست کارتر فقط آنوقت قطعی شد که دیگران در گوادلوپ برایش تصمیم نهائی گرفتند، زیرا که به گفته یک پژوهشگر اروپائی سرشناس "خود کارتر از اول تا بآخر فقط رئیس جمهوری ضعف و تردید بود."

نتیجه سیاستی چنین غیرواقع بینانه، ناشیانه، کوتاه بینانه، حسابگرانه و پر از ضعف و تردید و تغییر جهت نه تنها برای ایران فاجعه‌ای را در برترین ابعاد ممکن ببار آورد، بلکه خود آمریکا و صلح و ثبات جهانی را نیز در پیامدهای بحران زای آن ـ که همچنان ادامه دارد ـ به بحرانهائی پیگیر کشانید. در پیش بینی این وضع، محمد رضا شاه گفته بود:

"مطمئن باشید که اگر وضع ایران دگرگونی اساسی پیدا کند، پیامدهای آن به مرزهای ایران محدود نخواهد ماند، بلکه در وضع تمام خاورمیانه و در دنبال آن در معادلات سیاسی سراسر جهان اثر خواهد گذاشت." (۱)

تحولات سالهای بعد از فاجعه در خاورمیانه، و پیامدهای این تحولات در بقیه جهان، درستی این پیش بینی را نشان داد. اگر فاجعه ایران روی نداده بود، نه

۱ـ KR. Karanjia در کتاب The Mind of a Monarch چاپ لندن، ۱۹۷۷

جنگ مرگبار ایران وعراق آغاز میشد، نه حزب الله در لبنان دست به کشتار ۲۸۰ تفنگدار آمریکائی و ۱۸۰ سرباز فرانسوی میزد، نه تروریسم اسلامی درجهان اوج میگرفت، نه اسرائیل به لبنان حمله میکرد، نه پای شوروی به سوریه و به خلیج فارس گشوده میشد، نه سازمان اوپک به نابسامانی کنونی خودگرفتار میآمد، نه محیط سیاسی جهان عرب بدین حد از پراکندگی وتشنج میرسید، نه واپسگرایان درجهان اسلامی چنین نیرومیگرفتند، نه شوروی به افغانستان حمله میکرد نه خود آقای کارتر براثر گروگانگیری در ایران در انتخابات ریاست جمهوری شکست میخورد وجای خود را به ریگان وسیاست اقتصادی او میداد که اگر هم برای آمریکا ثمربخش باشد، برای جهان سوم سیاستی فاجعه انگیز است.

چندی پیش یاسر عرفات، رهبری که روزگاری نقشی کارساز در پیشبرد فاجعه ایران ایفا کرده بود به تلخی گفت:

"جنگ عراق وایران بتمام معنی فاجعه ای برای ملت فلسطین بود. اگر این جنگ شوم پیش نمیامد، نه اسرائیل به لبنان حمله میکرد، نه فلسطینی ها در طرابلس قتل عام میشدند، نه جبهه مبارزه برای آزادی فلسطین دچار تفرقه میشد، نه جهان عرب بدینطور رویاروی هم قرار میگرفت. این جنگ لعنت شده فقط منافع صهیونیست ها را تامین کرده است."

ولی این رهبر سرخورده بدین واقعیت دیگر اشاره ای نکرد که اگر او وآقای جیمی کارتر ازدو قطب مخالف فاجعه آفرینی واحدی را در ایران سال ۱۳۵۷ سامان نداده بودند، اساسا این جنگ ایران وعراق پیش نیامده بود تا چنین پیامدهائی داشته باشد.

ضرب المثل دیرینه پارسی است که: یک دیوانه میتواند سنگی را در چاه بیندازد که هزار عاقل توانائی بیرون آوردنش را نداشته باشند.

کشیشی در کاخ سفید

درسال ۱۹۶۲ با یک کشیش عالیقدر فرقه باتیست که برایش احترام فراوان داشتم، درباره قصد خودم برای شرکت در انتخابات سنای ایالت جورجیا مشورت کردم. بمن گفت: "پسرجان، من اصلا کار سیاست را به صلاحت نمیدانم، زیرا تو این کاره نیستی. هم دیگران را بدردسر خواهی انداخت و هم خودت بدنام خواهی شد. اگر واقعاً قصد خدمت داشته باشی، یک کار تمیز بکن، مثلا کار خیریه یا امور اجتماعی. و اگر هم اینها را نمیخواهی، چرا کشیش نمیشوی؟"

Jimmy Carter، در مصاحبه با مجله "تایم"، ۱۰ مه ۱۹۷۶

درسال ۱۹۷۶، ملت آمریکا که اکثریت افرادآن از بابت دو آزمایش ناگوار ویتنام و واترگیت شدیداً احساس گناه میکردند، آقائی را به نام جیمز کارتر به ریاست جمهوری خود برگزیدند که در تمام نطقهای انتخاباتی خود برایشان موعظه مذهبی کرده و از ضرورت بازگشت به مکتب مسیح سخن گفته بود. این عالیجناب خودش یک کشیش آماتور فرقه باتیست بود که از راه کشت و فروش بادام زمینی اعاشه میکرد. در اولین نطق انتخاباتی خویش، در کلیسائی در شهر ایندیانا پولیس، در ماه مه ۱۹۷۶ اظهار داشت: "پیش از اینکه فعالیت انتخاباتی خودم را شروع کنم، به ناصره رفتم و بحرالمیت را زیارت کردم. به بیت

ئیل رفتم ودرمحلی که حضرت یعقوب با ملک مقرب کشتی گرفته بوددعا خواندم. به اورشلیم رفتم که درآنجا عیسی مسیح تمثیلات خودرا درمذمت غروروستمگری بیان داشته بود. وحالاهمه اینها رابرای شما بارمغان آورده ام."

ناگفته نماندکه دردسرهای عالیجناب نیزازهمین نخستین موعظه انتخاباتی اوآغازشد، زیرا دراین سخنرانی زائربیت المقدس ناگزیربه اعتراف حقیقتی شدکه چندان با تعلیمات عیسی مسیح سازگاری نداشت. یک خبرنگار فضول ازاوپرسید: "آیاراست است که شما درکمیسیون دانشگاهی ایالت جرجیا که بمنظورجانبداری ازسیاست تبعیض نژادی علیه سیاه پوستان این ایالت تشکیل شده بودعضویت داشته اید؟" وعالیجناب بانا راحتی جواب داد: "متأسفانه این موضوع واقعیت دارد، ومن دراین کمیسیون که ازسال ۱۹۵۰ تاسال ۱۹۷۰ فعالیت داشت عضوبودم. شایدبرای کشورمان بهتربودکه من درچنین کمیسیونی شرکت نکرده باشم، ولی واقع این است که عضوآن بودم، وتابه آخرهم عضوآن ماندم."

بهرحال، بعدازاین سخنرانی، عالیجناب جیمی کارتربه عنوان "مردخدا" و"پیام آورمسیح" پابصحنه انتخابات ریاست جمهوری آمریکاگذاشت، هرچندکه به گفته خودش مدتها پیش ازآن یک مردخدای دیگر (که گفته اودربالا نقل شد) اورا ازچنین کاری برحذرداشته بود. با اینهمه آنچه بعدهاگذشت نشان دادکه اگر "عالیجناب" درهمان موقع نصیحت این کشیش خدابیامرزرا بکاربسته بود، چه اندازه بنفع خودش وبنفع مملکت خودش، واحتمالا بنفع همه دنیاکارکرده بود، وبهرحال چطورتوانسته بود بزرگترین فاجعه تاریخ ایران رابوجودنیاورده باشد.

درروزهای بعدازاین نخستین نطق انتخاباتی، "عالیجناب نورسیده" اطلاعات دست اولی درباره خودش دراختیارمؤمنین قرارداد:

"من یک مردخدا هستم. درسال ۱۹۶۷ عیسی مسیح را ملاقات کردم، واوبودکه مسیرزندگانی مرا عوض کرد. ازآن موقع تاکنون درجریان تمام فعالیتهای روزانه خودم هرروزدست کم بیست وپنج باربه‌گوشه‌خلوتی میروم، باعیسی مسیح دیدارمیکنم ودعا میخوانم." (۱)

چندهفته‌بعدازاین مصاحبه، خبرنگارمجله معروف "پلی بوی" (که‌البته‌برای مصاحبه‌بامردخدا صلاحیت خاص داشت) درهمین باره‌ازاوپرسید: "راست است‌که‌شماروزی ۲۵ باربا عیسی مسیح ملاقات میکنید؟" وعالیجناب جواب داد:

" کس‌دیگری هم‌که‌اسمش‌بیادم نیست همین سئوال راازمن کرد. راستش‌این است‌که‌هیچوقت تعداد دقیق این دیدارها رانشمرده‌ام، امامخصوصادر روزهای پرجنجال، بایددرهمین حدودباشد." (۲)

ولی باوجودهمه‌این ملاقاتها ـ که‌احتمالا وقت حضرت مسیح رابا توجه‌به‌سایرگرفتاریهایش خیلی میگرفت ـ عالیجناب گاهی هم‌آنطورکه‌بایددرخط مسیح نمیرفت. مثلا دوسال بعد، در دوران ریاست‌جمهوری خودش در مصاحبه‌ای با مجله "تایم" گفت:

" روت (خواهرکارتر) ازمن پرسیدکه‌آیاحاضرم دارونداررم رادرراه‌عیسی مسیح نثارکنم؟ گفتم: بلی! پرسیدکه‌آیاحاضرم ازهرچه‌دارم وخواهم داشت بخاطراوبگذرم؟ باقاطعیت گفتم: بلی! دوباره‌پرسیدکه‌آیاحاضرم سیاست رانیزدرراه‌عیسی مسیح کناربگذارم؟ مدت زیادی فکرکردم، بعد

۱ـ نقل از National Review، ۱۴ مه ۱۹۷۶
۲ـ نقل ازمجله Playboy، نوامبر ۱۹۷۶

گفتم: نه، گمان نمیکنم حاضرباشم!" (۱)

بجزموردسیاست، مواردیگری نیزدرزندگی این عالیجناب وجودداشت که‌وی به‌اعتراف خودش درست به‌راه عیسی مسیح نرفته‌بود. یکی ازاین مواردراخود او در مصاحبه‌معروفش با مجله" پلی بوی" (که‌قبلا بدان اشاره شد)، درست درگرماگرم‌روزهای انتخابات ریاست جمهوری، چنین نقل کرد:

"البته‌من خیلی سعی میکنم‌که‌عالماً وعامداً مرتکب گناه‌نشوم. ولی میدانم که‌این کاررا خواهم کرد، زیرا مسیح ازما توقعاتی کرده‌است که‌رعایتشان تقریباً غیرممکن است. مثلا گفته‌است که‌هرکس به زنی با نظرناپاک نگاه‌کندبا اوزناکرده‌است، و راستش رابخواهیدمن به‌خیلی زنها با نظرناپاک نگاه‌کرده‌ام، بدترازآن اینکه‌درعالم خیال با آنها زنا هم‌کرده‌ام. خداخودش میداندکه‌این کاررا کرده‌ام، ومیداندکه‌بازهم‌خواهم‌کرد." (۲)

با این وصف، وی اطمینان دادکه‌بعضی گناههای بدترازاین را مرتکب نشده‌است. مثلا درمصاحبه‌ای که متن آن درنشریه‌رسمی سفارت آمریکا درپاریس زیرعنوان "اسنادآمریکا" بچاپ رسیده‌ومربوط به‌برگزاری کنگره بین المللی همجنس بازان در سن فرانسیسکواست، چنین گفت:

"هروقت صحبت ازهمجنس بازی میشودمن دست وپایم راگم‌میکنم، زیراخودم‌هیچ تجربه‌ای دراین زمینه ندارم‌ونمیدانم چگونه‌بایداظهارنظرکنم. البته‌خیال میکنم‌این موضوع‌به‌سابقه‌کشیشی من مربوط میشود." (۳)

---

۱ ـ نقل از Playboy، نوامبر ۱۹۷۶

۲ ـ نقل ازمجله Time، ۲۴ مه ۱۹۷۶

۳ ـ نقل ازبولتن U.S.A. Documents، نشریه‌سفارت آمریکا درپاریس، شماره ۲۴۷۲،

براساس این زیربنای محکم مذهبی و اخلاقی، رئیس جمهوری آینده آمریکا قولهای مؤکد و اطمینان بخشی به رای دهندگان خود داد:

"مطمئن باشید که در همه دوران ریاست جمهوری خودم، نه دروغ خواهم گفت و نه دوروئی خواهم کرد." (۱)

"خیال نمیکنم هیچوقت روش جانسن یا نیکسون یعنی دروغگوئی و تقلب و قلب حقایق توسط من تکرار شود. اصلا صفات اخلاقی من به من چنین اجازه ای را نمیدهد." (۲)

"میخواهم وقتیکه مقام ریاست جمهوری را ترک میکنم، همه بتوانند درباره من بگویند: مردی بود که همیشه راست میگفت." (۳)

"اگر به ریاست جمهوری برگزیده شوم، هرکار که بکنم کار خوبی خواهد بود، زیرا در هر مورد درست به همان راهی خواهم رفت که خدا میخواهد." (۴)

ـ"میخواهم آشکارا بدانید که من رئیس جمهوری بسیار خوبی خواهم بود، زیرا به فضایل خودم ایمان کامل دارم. بخصوص توانائی خاصی در رهبری ملت آمریکا نشان خواهم داد." (۵)

ـ"البته خیال نمیکنم خداوند در کار ریاست ریاست جمهوری من دخالتی بکند، اما میدانم که

---

۱ ـ نقل از Time ، ۳۰ اوت ۱۹۷۶
۲ ـ نقل از Playboy ، نوامبر ۱۹۷۶
۳ ـ از مجله Time ، ۳ ژانویه ۱۹۷۷
۴ ـ از کتاب Why not the Best ? تألیف Jimmy Carter ، چاپ نیویورک، ۱۹۷۶
۵ ـ از مجله Time ، ۲۹ نوامبر ۱۹۷۶

مسئولیتهائی راکه بعهده خواهم گرفت صرفاً در چهارچوب رابطه شخصی ونامحدودخودم با خداوند انجام خواهم داد." (۱)

بموازات این قولهای مؤکد، آقای کارتردرباره نحوه حکومت آینده خودش نیز اطمینانهای بسیار محکمی داد:

ـ"برای من این مسئله که ما درکشورهای دیگرعملیات پشت پرده ای ترتیب دهیم تا حکومتهای موجود آنها را ساقط کنیم اساساً مطرح نیست. ما آماده کمک به تحولات مسالمت آمیزدراین کشورها هستیم، ولی خواستارکمک به ایجاد انقلاب درآنها نیستیم." (۲)

ـ"چیزی که میتوانم با اطمینان بگویم، این است که خیال ندارم برای کشورهای دیگرتکلیف معین کنم." (۳)

"ـ این امری مطلقاً مخالف با روحیه آمریکائی است که درتحولات سیاسی یک ملت دیگردخالت کند." (۴)

ـ"ملت ما اکنون این درس را آموخته است که دخالت درامورداخلی ملتهای دیگردیوانگی است. وقت آن است که دولت ما هم این درس را بیاموزد." (۵)

---

۱ ـ از International Herald Tribune ، آوریل ۱۹۷۶

۲ ـ از مصاحبه جیمی کارتر با پیرسالینجر، نقل از مجله فرانسوی Express ، ۲۳ اوت ۱۹۷۶

۳ ـ از مجله Time ، ۳ ژانویه ۱۹۷۷

۴ ـ از International Herald Tribune ، ۴ آوریل ۱۹۷۶

۵ ـ از Le Monde ، سخنرانی انتخاباتی جیمی کارتر درنیویورک در ۲۳ ژوئن ۱۹۷۶. لوموند ۴ نوامبر ۱۹۷۶

هنگام عزیمت به نخستین دوره سفرهای خارجی خودش در دوران ریاست جمهوری، که با سفر او به ایران در شب اول ژانویه سال ۱۹۷۸ آغاز شد، کارتر اعلام داشت:

- "روش من در حکومت روشی بسیار قاطع خواهد بود. آنچه میتوانم با اطمینان بگویم، این است که من رئیس جمهوری بیعرضه‌ای نخواهم بود." (۱)

- "خیال ندارم در دوران ریاست جمهوری خودم هیچ اشتباهی بکنم." (۲)

- "تصمیم قاطع دارم که به تمام وعده‌هائی که داده‌ام وفا کنم." (۳)

- "نقطه ضعف اساسی جرالد فرد در مقام ریاست جمهوری بیعرضگی او است. مسلماً من چنین نقطه ضعفی را نخواهم داشت." (۴)

از جمله تعهدات صریحی که در آن هنگام آقای جیمی کارتر بر اساس همین روح "صداقت و اخلاق و قاطعیت" به عهده گرفت، تعهداتی از این قبیل بود:

"- امروز سفری را به چند کشور دوست آغاز میکنم که از یکسو نشانه تنوع جهانی است که ما در آن زندگی میکنیم، و از سوی دیگر نماینده توانائی و تمایل فراوان ملت خود ما در این باره است که برای همه ملتها سازندگی و ثبات به ارمغان آورد." (۵)

۱- از مجله Time، ۱۰ مه ۱۹۷۶

۲- از مجله U.S. News and World Report، ۱۰ ژانویه ۱۹۷۷

۳- از همان نشریه، ۱۳ دسامبر ۱۹۷۶

۴- از مجله Time، ۱۰ مه ۱۹۷۶

۵- مصاحبه مطبوعاتی در کاخ سفید، ۲۹ دسامبر ۱۹۷۷

ودرهمین بیانات ، درمورد خاص ایران تصریح کرد :

"درسفربه ایران، درباره روابط اساسی اقتصادی با مقامات مسئول مذاکره خواهیم کرد ، ودراین باره پافشاری خواهیم داشت که پیشرفتهای چشمگیری که اکنون ازنظر استقرار صلح وآرامش درمنطقه خاورمیانه حاصل شده است ادامه یابد ." (۱)

شایدنقل چندنمونه ازسایرکلمات قصار "عالیجناب" کاخ سفید ، که به مواردیگری مربوط میشود ، ازنظر شناسائی بهتراین زمامداری که میبایست نقش اصلی - ومخرب ترین نقش ها را- درتاریخ معاصرایران ایفاکند بیموردنباشد :

"- آنچه مرا بیش ازهرچیزامکان دادکه خوبی را از بدی تشخیص بدهم ، آوازهای دوست خودم" باب دایلن" بود ، زیراکه باشنیدن تصنیفهای او توانستم با تمام ریزه کاریهای تحولات اجتماعی در یک جامعه مدرن آشنا شوم ." (۲)

-" شش ماه پیش ، وقتیکه لایحه سیاست انرژی خودم را به کنگره تقدیم کردم پیش بینی کردم که هیچکس از این سیاست راضی نخواهدشد . می بینیدکه این پیش بینی من مانندهمه پیش بینی های دیگرم درست ازکاردرآمد ." (۳)

"- موقع سخنرانی برای شنوندگان خودم ، برحسب اینکه سیاه باشندیا یهودی یا سرخ پوست ، نوع

۱- ازهمان مصاحبه
۲- پیام رادیوتلویزیونی به ملت آمریکا، ۸ نوامبر ۱۹۷۷
۳- سخنرانی دردانشگاه "جورجیا" درتابستان ۱۹۷۴، نقل ازمجله Time ، ۱۰ مه ۱۹۷۶

حرفهائی راکه‌به‌آنها میزنم عوض میکنم. البته منظوربدی ندارم، فقط میخوام‌سخنرانیهایم خسته کننده‌نباشد." (۱)

-"دردنیائی که‌گناه‌برآن حکمفرما است، جزازراه پیروزی درانتخابات نمیتوان عدالت را مستقر کرد." (۲)

"- موضع گیریهای من درزمینه‌حقوق بشر، بطوریکه میبینید ضرورتاً بسیارمحتاطانه، ودرعین حال همیشه‌سازنده‌بوده‌است." (۳)

-" بیش ازپیش اطمینان پیدا میکنم که‌من آدمی سرسخت، پرخاشگروانعطاف ناپذیرهستم." (۴)

* * *

در دوران تصدی مقام‌ریاست‌جمهوری، این رهبر "انعطاف ناپذیر، پرخاشگروسرسخت"، دراجرای قولهای مؤکدخودمبنی براینکه‌روشی‌بسیارقاطع خواهدداشت، وهیچ اشتباهی نخواهدکرد، ومطلقاً رئیس جمهوری بیعرضه‌ای نخواهدبود، آزمایشهای بسیارجالبی داد. منجمله‌برای حل مسائل ومشکلات غیرمنتظره، راههائی بیسابقه‌وابتکاری درپیش‌گرفت، که‌نمونه‌ای ازآنها را "جودی پاول" مشاور مطبوعاتی کاخ سفید درکتاب خودنقل کرده‌است:

---

۱ - ازمجله Playboy، نوامبر ۱۹۷۶

۲ - از National Review، ۱۲ نوامبر ۱۹۷۶

۳ - از U.S. News and World Report، ۲۴ اوت ۱۹۷۸

۴ - از New Republic، ۵ ژوئن ۱۹۷۶،

"جلسه امروزصبح ما درکاخ سفید، با دریافت گزارشهای مربوط به گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان اسلامی، درمحیط غم انگیزی آغازشد. رئیس جمهوری درحالیکه سرش را بزیر افکنده بود برای سلامتی گروگانها دعا میکرد، وهر بار ما آمین میگفتیم." (۱)

ظاهراً جناب رئیس جمهوری ازمیان تمام رهبران سرسخت وقاطع وانعطاف ناپذیرگذشته تاریخ، مرحوم شاه سلطانحسین را بعنوان سرمشق برگزیده بود.

چندی بعد، همین جناب تصمیم گرفت ازراه عملیات محیرالعقول طبس درنجات گروگانهای آمریکائی اقدام کند. این بار، شرح این ماجرا را میتوان از زبان آقای "همیلتن جردن" مشاور ویژه کاخ سفیدشنید:

"پرزیدنت کارترگفت: حالا که کار به اینجا کشیده است، بنظرمن هم چاره دیگری غیرازاین عملیات (عملیات طبس) نمیرسد. باوجوداین قبل ازاتخاذ تصمیم نهائی دراین باره، من اساسی ترین کار را انجام خواهم داد، یعنی درتعطیلات آخرهفته برای موفقیت دراجرای این نقشه دعا خواهم کرد. بعد از آن دراوایل هفته آینده بمنظوراخذتصمیم قطعی جلسه ای تشکیل خواهیم داد." (۲)

البته معلوم نشدکه چرا، با همه خلوص قلب این زائر بیت المقدس، دعای او مستجاب نشدوعملیات محیرالعقول طبس که بسیار واقع بینانه طرح ریزی شده بودناکام ماند.

۱ـ Jody Powell، مشاورمطبوعاتی کاخ سفید، درکتاب The Other Side of the Story، چاپ نیویورک، ۱۹۸۴، ص ۴۴

۲ـ Hamilton Jordan مشاورویژه کاخ سفید، درکتاب Crisis, the last year of the Carter Presidency چاپ نیویورک، ۱۹۸۲، ص ۲۵۱

این بار نتیجه نهائی این عملیات را خودکارتر نقل کرده است :

"سرهنگ بکویت ، فرمانده عملیات طبس که از این تلاش ناکام بآمریکا بازگشته بود ، مردی واقعا پولادین بود . سابقاً هم که در تیم فوتبال دانشگاه جورجیا بازی میکرد همینطور بود . وقتی که مرا دید چانه اش میلرزید و اشک از چشمانش سرازیر بود . او را در آغوش گرفتم ، ومدتی من و او های های گریه کردیم ." (۱)

ولی رئیس جمهوری در این میان دلیلی برای خوشحالی نیز یافته بود . خودش در این باره چنین گفته است :

"بکویت که به دفتر من آمده بود ، از من ستایشی کرد که فکر میکنم هیچوقت بهتر از آن چیزی نخواهم شنید . با کمی خجالت گفت : من و نفراتم در این عملیات باین نتیجه رسیدیم که رئیس جمهوری کشورمان مردی مانند فولاد سخت و قوی است ." (۲)

همین رئیس جمهوری پولادین ، بلافاصله پس از شکست عملیات طبس ، این دستور را صادر کرد :

"به دستور رئیس جمهوری به استفانی تلفن کردم ، و باو گفتم : وکلای فرانسوی دولت ایران را پیدا کنید و به آنها اطمینان بدهید که ما در کاری که در طبس صورت داده ایم بهیچوجه قصد بدی نداشته ایم و نمیخواسته ایم تهدید یا تجاوز کنیم . این کار ما فقط کوششی از جانب ما برای رهائی گروگانها بوده است ، لطفاً از این بابت ناراحت نشوید و فکر بدی نکنید ." (۳)

۲،۱ـ Jimmy Carter درکتاب Keeping Faith ; Memoirs of a President ، چاپ نیویورک ، ۱۹۸۲ ، ص ۵۱۹

۳ـ Hamilton Jordan درکتاب Crisis ، چاپ نیویورک ، ۱۹۸۴ ، ص ۲۷۷

هوشمندی ودوراندیشی آقای رئیس جمهوری درمواردی مشابه نیزبه اثبات رسید. یکی ازاین موارد راهمیلتن جردن، مشاور ویژه کاخ سفید، درکتاب خودچنین نقل کرده است:

" گفتم: آقای رئیس جمهوری، موضوع این است که شاه خودش رادر پاناما درخطر احساس میکندوبه میزبانان خود چندان اعتمادی ندارد. ازاین نگران است که پانامائی ها با بندوبستهای قبلی یا به ابتکار خود، او را به ایران مستردکنندویا ترتیب ربودن اووتحویلش را به دولت ایران بدهند. مثلا بعضی ازمقامات پاناما ئی یاگاردمحافظ اوباپول تطمیع شوندوباطرح توطئه ای اورادردل شب بربایندوبا هواپیما به ایران بفرستند... رئیس جمهوری لحظه ای به فکرفرورفت. سپس گفت: خوب، ازطرف من به شاه پیغام بده که اگرپاناما ئی ها دست به چنین کاری بزنند، من به عنوان رئیس جمهوری آمریکا دستورخواهم دادهواپیما را سرنگون کنند." (۱)

درموردمبارزه با مسئله گروگانگیری نیزرئیس جمهوری آمریکا راههای ابتکاری بسیارقاطعی پیداکرده بودکه شرح یکی ازآنها را میتوان از زبان ریچاردنیکسون رئیس جمهوری پیشین آمریکا شنید:

"جیمی کارتر، به عنوان یک اقدام قاطع برای آزادی گروگانهای آمریکائی درتهران ازآمریکائیان دعوت کردکه چراغهای اتومبیلشان را به نشان نارضائی خودازاین عمل همیشه روشن نگاه دارند، وتا مدت چندماه این نوشته درهمه جاده های آمریکا دیده میشدکه: "برای مبارزه باخمینی ازسرعت

۱ ــ همان کتاب، ص ۱۸۷

۵۵ مایل درساعت تجاوزنکنید." (۱)

پرزیدنت بعدها درکتاب خودنوشت که درتمام مدت گروگانگیری، این موضوع همه فکروذکرش را بخودمشغول داشته بود. ولی خودش درهمان کتاب اعتراف کرده که در همین هنگام مسائل مهم دیگری نیزموردتوجه وی بوده است:

"درحالیکه لحظه بلحظه درانتظار دریافت آخرین خبرهای مربوط به آزادی گروگانها بودم که میبایست ازالجزائربرسد، به اطاق مخصوص توالت رئیس جمهوری رفتم که حمام هم درآن قرارداشت. متوجه شدم که این حمام اطاقکی است راحت، باچندین ردیف پریزهای برق، که آنها را درزمان ریاست جمهوری لیندن جانسن نصب کرده بودند، زیرا وی یک روزمتوجه شده بودکه به هرپریزی یک وسیله الکتریکی جداگانه وصل شده است ودیگرپریزآزادی وجودندارد، باین جهت دستورداده بودکه پریزهای متعددد رآنجا کاربگذارندتا بعدازآن پریزهای آزاد نیزدراین محل دردسترس باشد." (۲)

صداقت وبیغرضی پرزیدنت، بعدها بصورتهای مختلف به اثبات رسید. مثلا معلوم شدکه چگونه مسئله آزادی گروگانها برای اوصرفاً جنبه انسانی ونوع دوستانه داشته است. دراین باره همیلتن جردن مشاورویژه او چنین نوشته است:

"وقتیکه دربازگشت ازآلمان هواپیمایمان وارد آسمان آمریکا شدوبه جانب جورجیا تغییرمسیر داد،

۱ـ Richard Nixon درمصاحبه بامجله فرانسوی Politique internationale، چاپ پاریس، پائیز ۱۹۸۴، ص ۲۱۱

۲ـ Jimmy Carter، درکتاب Keeping Faith، چاپ نیویورک، ۱۹۸۲، ص ۶۸

کارتر آهی کشید و گفت : فکرش را بکن، اگر بخت با ما یاری کرده بود و در مارس یا آوریل گذشته موفق به آزاد کردن گروگانها شده بودیم، امروز بجای جورجیا بطرف واشینگتن پرواز میکردیم." (۱)

* * *

بارزترین نمونه این دوگانگی گفتار و کردار، این معیارهای دوگانه ـ که شاه آنها را از مشخصات کلی و همیشگی سیاست آمریکا شمرد ـ در سفر رسمی جیمی کارتر به ایران ارائه شد. در این سفر در همان حالیکه طبق تمام مدارک معتبری که بعداً انتشار یافت محیط سیاسی کاخ سفید و وزارت امور خارجه آمریکا از دشمنی با شاه اشباع بود، کارتر در ضیافت رسمی شام کاخ سلطنتی در تهران در شب اول ژانویه ۱۹۷۸ خطاب به شاه گفت :

"برای ما بسیار مهم است که کماکان از نظرات صائب و از راهنمائیهای خردمندانه شما برخوردار باشیم. هیچ مملکت دیگری نیست که ما با آن تبادل نظرهائی نزدیکتر از آنچه ما و شما در مسائل منطقه‌ای مورد نظر خودمان داریم داشته باشیم. هیچ زمامداردیگری در جهان نیست که من برایش دوستی شخصی خالصانه‌تر و ستایشی عمیقتر از آنچه نسبت به شما دارم احساس کنم. بهمین جهت است که امروز به ایران آمده‌ام تا از فیض رایزنی با آن اعلیحضرت و برخورداری از نظرات صائبتان در مسائل بین المللی برخوردار شوم."

۱ـ Hamilton Jordan ، در کتاب Crisis ، چاپ نیویورک ، ۱۹۸۲، ص ۴۱۶

وهمین حضرت پرزیدنت ، هفت ماه پیش از آن،در ماه مه ۱۹۷۷، هنگام ملاقات با حافظ الاسد رئیس جمهوری سوریه درهتل انترناسیونال ژنو خطاب به وی عیناً گفته بود :

"شما ، حضرت رئیس جمهوری، به علت تجارب خود و به سبب بزرگی کشورتان، وتوجه خاصی که نسبت به مسائل بین المللی ابراز میدارید ، وبا روحیه حساس وظریف خودتان، وکاردانی فراوانتان ، و سرانجام به علت حسن نیت بسیارتان، وعلاقمندی خاصی که درامرصلح دارید ، میبایدنقش بزرگی در سیاست خاورمیانه ایفا کنید . من ازرهبری به عظمت شما دراین زمینه انتظارپشتیبانی دارم ، وامیدوارم هرچه بیشتر ازراهنمائیهای خردمندانه وداهیانه شما بهره مندشوم ." (۱)

اشکالی دراین نیست که این عالیجناب جزمدل واحدی برای ابراز احساسات خودنداشته باشد .ولی اشکال دراین است که این همین آقای حافظ الاسد بودکه فقط چندماه پیش ازآن، در ژوئن وژوییه ۱۹۷۶، پانزده هزارزن و بچه فلسطینی رادراردوگاه تل زعتردرلبنان قتل عام کرده بود ، وهم او بودکه بعداً ، درفوریه ۱۹۸۱، بیش ازبیست هزارنفرازمردم خودسوریه رادرشهر حما قتل عام کرد که هزاران زن وکودک از زمره آنها بودند ، ودرموردکشور همین ژنرال بودکه سازمان عفوبین المللی وکمیته حقوق بشرسازمان ملل متحدبارها اززندانهای سیاسی، قتل ها ، شکنجه ها واختناق گزارش داده بودند . وآقای کارتر ، که درجهاد مقدس خودبرای حقوق بشرایران رادرخط مقدم جبهه قرارداده بود ، اصلا فراموش کرده بودکه ممکن است

۱_ Eric Rouleau ، درکتاب Les Palestiniens, d'une guerre à l'autre ، چاپ پاریس ، ۱۹۸۴، ص ۱۴۹

کمترین نشانی ازهمین مورد درسوریه هم پیدا شـــود . بهمین دلیل اعتراضی نیز، درتمام‌مدت زمامداری خـود، ازاین بابت به‌آقای حافظ الاسد نکرد.

"جیمی کارتررئیس جمهوریِ ضعف وتردیدبـــود. در قلمرودیپلماتیک، وی درآن واحددست‌کم ازســـه سیاست مختلف پیروی میکردکه‌هیچ وجه‌اشتراکـــی میان آنها نبود،و حتی دربرخی مواردرست درنقطه مقابل یکدیگربودند. حکومت او تـوالی تناقض‌ها، خطاها وناشیگریهای پیاپی بودکـــه‌نتیجـــه‌آن بی اعتباری دولت ناهماهنگ او و بی اعتبـــاری جهانی سیاست آمریکا بود. نمیتوان فهمیدکـــه چگونه‌ممکن است رهبرکشوری درآن واحدبخواهدهـــم ازسیاست سخت وقاطع ضد شوروی برژینسکی رئیـــس شورای امنیت ملی، هـــم‌ازسیاست احساساتی وجهـان سومی ومتمایل به‌چپ آندریویانگ نماینده‌آمریکـا درسازمان ملل متحد،وهم‌ازسیاست سازشکارانه‌وملایـــم سایرس ونس وزیرامورخارجه‌خودپیروی کند. واین درست همان کاری بودکه‌جیمی کارتردرتمام مـــدت ریاست جمهوری خودکرد، که‌آشکارترین جلوه‌شکست آن سیاست حقوق بشر وی بود." (۱)

۱ــ Michel Crozier درکتاب Le mal américain
چاپ پاریس، ۱۹۸۰، ص ۲۰۱

انجیل و چماق

هر اتحادی میان کشورها برپایه یک توافق مشترک متکی است. اتحاد آمریکا با کشوری دیگر، این الزام را درپیش نمیآورد که ما از متحدان خود بخواهیم در باره رعایت اخلاق سیاسی درست بهمان صورت که ما آنرا معنی میکنیم سوگند یاد کنند، زیرا ما اصولا چنین حقی را برآنها نداریم. آن "امپریالیست های" جهان ایدئولوژی که اصرار دارند ما در بهای دوستی خود از کشورهای دیگر بخواهیم که خودشان را عیناً به قیافه و شکل ما بازسازی کنند هیچ خدمتی به آزادی انجام نمیدهند. وفراموش مکنیم که برای استقرار دمکراسی وحقوق بشر ضرب الاجل بیست وچهار ساعته معین نمیتوان کرد.

Richard Nixon درکتاب "جنگ واقعی"

محمدرضا شاه این طرز فکر آمریکا را یک درخواست دائمی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم ببعد دانسته بود، ( ) ولی حقیقت اینست که این خواست از همان هنگام بنیانگذاری آمریکا وجود داشته است، وبسیارند صاحب نظرانی سرشناس از خود این کشور که براین واقعیت انگشت نهاده اند:

۱ــ به صفحه ۱۰۴ درجلد اول این کتاب مراجعه شود.

"از زمان نخستین بنیانگذاران آمریکا تا جرج واشینگتن، و از جرج واشینگتن تا وودرو ویلسن، و از وودرو ویلسن تا رانلد ریگان، همیشه اصل برای آمریکا این بوده است که دموکراسی آمریکائی، و در سالهای اخیر حقوق بشر آمریکائی را به تمام دنیا موهبت کند. ولی اشکال در این است که هیچ ملت دیگری مایل نیست ارزشی خارج از ارزشهای خودش، هرقدر هم خوب باشد، ولو بصورت یک موهبت بدو تحمیل شود." (۱)

"هرچند گاه یکبار باید ما آمریکائیان بیادبیاوریم که دنیا همیشه آماده این نیست که در برابر معیارها و ارزشهای آمریکائی سرتسلیم فرود بیاورد، و فراموش مکنیم که سیاست ما باید با واقعیتهای فرهنگی و بافتهائی سیاسی که غیر از واقعیتها و سیاستهای خود ما هستند تطبیق داده شود، هرقدر هم این ارزشهای دیگران برای ما آمریکائیان نامطلوب باشند. بدیهی است این دلیل آن نمیشود که ما ایمان خویش را به ارزشهای خاص آمریکائی از دست بدهیم، اما دلیل این هم نمیشود که بهر قیمت شده باشد در صدد تحمیل آنها به دیگران برآئیم." (۲)

خود محمدرضا شاه مدتی پیش از آن برهمین واقعیت آشکارا انگشت نهاده بود:

"در سال ۱۹۶۴، درباره انتخاب جان کندی به ریاست جمهوری آمریکا، شاه طی مصاحبه‌ای با "ای.ا.بین" عضو شورای مرکزی دانشگاههای آمریکا اظهار

۱- John Van Oudenaren نقل از کتاب Forteresse America نوشته Jacqueline Grapin، چاپ پاریس، ۱۹۸۴

۲- Michael Ledeen و William Lewis در کتاب Debacle، چاپ نیویورک، ۱۹۸۰، ص ۴۲

داشت : "ما غالباً میشنویم که رؤسای جمهوری دموکرات آمریکا مایلند مسائل جهانی را از دیدگاهی تازه تحلیل کنند، وطبعاً در برخی زمینه ها اتخاذ این دیدگاه تازه مستلزم اصطکاکهای اساسی با نظم موجود است. ولی مسئله اصلی در این مورد این است که همیشه ممکن است این کوشش در راه دگرگونی نظم موجود در شرائطی انجام گیرد که برقراری نظم تازه تر و مطلوبتری در جای آن، بهیچوجه یک امر مسلم قابل اطمینان وقابل تضمین نباشد." (۱)

"پیش از عقد پیمان صلح ورسای در پایان جنگ جهانی اول، وودرو ویلسن رئیس جمهوری آمریکا که خود بنیانگذار این پیمان بود (ولی خود آمریکا آن را امضا نکرد) در نطقی در شب تولد حضرت مسیح در واشینگتن در ۱۹۱۹ گفت: این سندی است که نه تنها در تاریخ بشر نظیر ندارد، بلکه مهمترین سند تمام تاریخ بشریت است". اندکی بعد از آن، زیگموند فروید بنیانگذار معروف مکتب روانکاوی در شهروین در تحلیل این نطق گفت: "گوینده این سخنان مدل کاملی از یک بیمار روانی است، زیرا در تصور او این پیمانی است که خداوند توسط فرزند برگزیده خود با بشریت امضا کرده است". ولی امروز معلوم شده است که این ایدآلیسم ساده لوحانه و این اعتقاد مسیحائی به پیام معنوی فراگیری که آمریکا برای همه جهانیان دارد، خاص وودرو ویلسن نیست، بازتابی از طرز فکر و در نتیجه طرز عمل دسته جمعی آمریکائیان است، که از همان آغاز پیدایش

۱ـ Washinhton Quarterly ، نشریه ویژه Carter and the Fall of the Shah ، شماره پائیز ۱۹۸۰

جامعه آمریکائی مایه میگیرد." (۱)

"اعتقاد به لزوم ایفای یک "رسالت مشخص" که اعتقاد همه آمریکائیها است ـ ولو بصورت ناخودآگاه ـ اعتقاد بدین اصل را نیز ایجاب میکند که خداوند همیشه و بطور دربست با آمریکاست و جانب آمریکا را دارد. و بدنبال آن این اعتقاد را سخ نتیجه گیری میشود که ارزشهائی که برای ملت آمریکا و در طول تاریخ آمریکا مقدس بوده، طبعاً نسخه های مقدسی برای بقیه جهان نیز هست. برمبنای این ارزشها میبایداصول دمکراسی و لیبرالیسم و بافت سیاسی آمریکائی همراه با بازار وسیع بازرگانی آزاد به سراسر جهان صادر شود، تا دنیای خارج از آمریکا بتواند براساس بهترین نمونه ممکن و عالیترین ارزشهای ممکن، یعنی نمونه آمریکائی و ارزشهای آمریکائی ساخته شود. نباید ناگفته گذاشت که این شورپارسایانه در بستر جهانی پیام حیات بخش آمریکا، تقریباً همیشه با منافع خاص دیگری نیز که کمتر جنبه پارسایانه دارد، یعنی با منافع نظامی و بخصوص منافع اقتصادی آمریکا تطبیق میکند." (۲)

"در قلمرو اندیشه ها و آرمانها، سیاست آمریکا سه راهنمای کلی دارد، که یکی از آنها علاقه پرشور و کریمانه و بشردوستانه برای کمک به دیگران در حل مسائل و مشکلاتشان است، و دیگری اعتقاد به این اصل که هر جامعه ای در جهان حق دارد هدفها و

۱ـ Charles Zorgbibe، در کتاب "سیاست خارجی قدرتهای بزرگ"، نشریه "انتشارات دانشگاهی فرانسه"، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۵۸۶

۲ـ Jacqueline Grapin در Forteresse America چاپ پاریس، ۱۹۸۴

برنامه‌های خودرا برای نیل به‌یک زندگانی بهتر آزادانه‌تعیین وآزادانه‌اجراکند. ولی درهمان حال، سومین راهنمای کلی این سیاست این است که‌حل این مسائل و نیل به‌یک زندگانی بهتر واقعاً برای سایرجوامع امکان پذیرنیست مگرآنکه درست به‌همان راهی بروندکه‌آمریکا میرود." (۱)

"وقتیکه‌پرزیدنت ریگان درکنفرانس جهانی مربوط به‌مسائل جهان سوم در" کانکون" (مکزیک)دردفاع ازنظریه" درهای باز" آمریکا اظهارداشت :" کشور آمریکا نیزدرآغازکارخودکشوری توسعه‌نیافته‌بود، ولی ما باسیستم درهای بازوبازرگانی آزاد آنرا بدینجا رساندیم"،یکی ازرهبران جهان سوم باو جواب داد:"ولی شما، آقای رئیس جمهوری، کشوری رابه‌پهناوری آمریکا، پرازدشتهای حاصلخیز و جنگل ها ورودخانه‌ها ومنابع عظیم زیرزمینی در اختیارداشتیدوبرای بهره‌گیری ازاین منابع نیز به‌دانش وتجارب وفرهنگ پیشرفته‌انگلستان متکی بودید. افریقاوآسیای جهان سوم، سرزمین هائی هستندکه‌درگذشته‌بدست دنیای شما اشغال شده، استعمارشده، استثمارشده‌اند، واکنون بصورت کانونهای فقروگرسنگی وبیماری وبیسوادی به صاحبان اصلی خودبازپس داده‌شده‌اند. اراضی غالباً برهوت وخشک وبی آب این ممالک یا جنگلهای استوائی پرازحشرات آنها بهیچوجه‌آن سرزمینهای حاصلخیز وکشتزارهای سرسبزوپهناوری نیست که‌شما ازسرخ پوستها تحویل گرفتید. لطفاً بفرمائیدسیستم

۱ ـ William Appleman Williams متفکرآمریکائی، نقل ازکتاب Forteresse America، نوشته J. Grapin، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۲۱۸